

بررسی سریال Cloak and Dagger (فصل اول)؛ در وادی ناشناخته‌ها - دیجیاتو

مهرشاد مرادزاده | یکشنبه، ۲۸ مرداد ۱۳۹۷

سریال شبکه Freeform دنیای مارول را در متفاوت‌ترین حالت ممکن به نمایش می‌کشد و از این چالش سربلند بیرون می‌آید. در ادامه با بررسی سریال Cloak and Dagger از دیجیاتو همراه باشید.

مارول همواره سعی داشته تا در تلویزیون هم حرف‌های زیادی برای گفتن داشته باشد و در برابر رقیب دیرینه خود، DC کم نیاورد. سریال‌هایی همچون Jessica Jones، Agents of Shield، Iron Fist، Inhumans، و بسیاری عناوین محبوب دیگر گواه این سخن هستند. اخیراً منتقدان واکنش‌های خوبی به فیلم‌های سینمایی مارول نشان داده‌اند و از آن‌ها به نیکی یاد کرده‌اند. بنابر این حفظ این رضایت در سریال‌های تلویزیونی کار سختی به نظر می‌رسد. ایده سریالی در مورد نوجوانان ابرقهرمان شاید شما را به یاد سریال «The Runaways» بیندازد، اما Cloak & Dagger با ساخت اتمسفری خاص و تاریک خود را برتر جلوه می‌دهد.

- کارگردان: جو پکسکی
- شبکه تلویزیونی: Freeform
- ژانر: اکشن ماجراجویی، درام
- بازیگران: الیویا هُلت، ابری جوزف، گلوریا روبن، اندریا رث، مایلز موسندن، جی دی اورمُر، اما لاهانا

داستان Cloak & Dagger از کودکی تندی بوون یا Dagger (با بازی الیویا هُلت) و تایرون جانسن یا Cloak (با بازی Aubrey Joseph) آغاز می‌شود. تندی پس از پایان کلاس رقص باله خود و در راه بازگشت به خانه، طی تصادفی که در پل روی می‌دهد، همراه با پدرش درون رودخانه می‌افتند. پدر در دم جان می‌بازد اما تندی برای نجات جان خود تلاش می‌کند. در طرف دیگر تایرون، برادر بزرگتر خود و دوستان وی برنامه دزدی از یک خودرو را می‌ریزند ولی به دلیل ترسی که وجودشان را فرا می‌گیرد، از انجام این کار ممانعت می‌کنند. تایرون به عقیده خود برای کمک به برادرش، به تنهایی این دزدی را انجام می‌دهد و نزد برادرش باز می‌گردد. برادر تصمیم می‌گیرد تا اموال دزدی را به خودرو باز گرداند اما با فرا رسیدن پلیس و سوءتفاهم وی، تعقیب و گریزی شکل می‌گیرد. پلیس به برادر تایرون شلیک کرده و وی در رودخانه می‌افتد. تایرون نیز با شجاعت عجیبی برای نجات برادرش درون رودخانه شیرجه می‌زند ولی نه تنها برادر خود را نجات نمی‌دهد، بلکه خود نیز در معرض غرق شدن قرار می‌گیرد. ناگهان انفجاری در آب رخ می‌دهد، این دو کودک به طور

عجیبی دست یکدیگر را می‌گیرند و بی‌هوش به ساحل می‌رسند.



این سریال به جای خلق آنتاگونیست‌هایی با قدرت بسیار زیاد، مشکلات جامعه را تبدیل به اهریمن ابرقهرمانان می‌کند.

بعد از صحنه‌های ذکر شده، سریال به دوران دبیرستان دو شخصیت وارد می‌شود. تندی تبدیل به یک معتاد مواد مخدر شده و از پسرهای به اصطلاح مایه‌دار دزدی می‌کند. تایرون اما وظیفه سخت‌تری را به دوش می‌کشد. او در دبیرستان درس می‌خواند، بسکتبال بازی می‌کند و عضو گروه سرود کلیسایی کاتولیک است. او تمام سعی خود را می‌کند تا زندگی آرام و بی‌حاشیه‌ای داشته باشد اما خشم درونش، او را به انتقام‌گرفتن از پلیس سفیدپوست سوق می‌دهد.

بعد از اینکه این دو شخصیت به صورت تصادفی یکدیگر را بدون اطلاع از وقایع پیشین ملاقات کرده، متوجه قدرت‌های ابرقهرمانی خود می‌شوند. تفاوت بین این دو شخصیت به تنهایی می‌تواند یک سریال جذاب باشد، اما با ورود قدرت‌های ویژه، سریال حتی ریتم بهتری از حالت قبلی پیدا می‌کند. قدرت تندی شامل خنجری نورانی و قابلیت مشاهده امید دیگران با لمس آن‌ها می‌شود. این خنجر در زمانی ظاهر می‌شود که او بسیار ناامید شده. قدرت تایرون شامل نیرویی دود مانند می‌شوند که او را سریعاً به مکان‌های مختلف منتقل می‌کند و قابلیت دیدن ترس افراد با لمس آن‌ها را به او می‌دهد.

Cloak & Dagger سریال جدید شبکه Freeform (از زیر مجموعه‌های خانواده ABC) بر اساس دو شخصیت کمتر شناخته شده کمیک‌های مارول با همان نام به مرحله تولید رسیده. تفاوت اصلی این سریال با دیگر هم‌نوعان خود این است که به جای خلق آنتاگونیست‌هایی با نیروهای شبیه یا برتر از پروتاگونیست داستان، روی مسائل و مشکلات کنونی جوامع بزرگی همچون آمریکا تمرکز می‌کند. نژادپرستی یکی از مفهومی‌هایی است که در این سریال، از دید یک قربانی روایت می‌شود. آسیب‌هایی که این موضوع به یک نوجوان وارد می‌کند، بسیار مناسب و تأثیرگذار به تصویر کشیده شده و مخاطب را درگیر خود می‌کند.



دو شخصیت اصلی به بهترین نحو ساخته و پرداخته می‌شوند.

4 قسمت از 10 قسمت فصل اول را می‌توان مقدمه‌ای برای ماجرای اصلی و اکشن‌های سریال دانست. اگر طرفدار سریال‌های اکشن و سریع هستید، Cloak & Dagger اصلاً برای شما مناسب نیست. چرا که این سریال بیشتر از یک اکشن ماجراجویی، درام است و سعی دارد تا احساسات شخصیت‌ها را منعکس کند. شخصیت پردازی سریال Cloak & Dagger روند کندی طی می‌کند اما این کار را در مورد دو شخصیت اصلی به نحو احسن انجام می‌دهد.

مشکلی که شخصیت‌پردازی این سریال را ناقص می‌کند، تمرکز بسیار زیاد روی چند شخصیت و عدم توجه به شخصیت‌های دیگر است. هر چند که دو شخصیت اصلی به خوبی در ذهن بیننده ساخته و پرداخته می‌شوند و او را با خود همراه می‌کنند، برخی شخصیت‌ها همچون وصله‌ای

اضافه به نظر می‌رسند. برای مثال به پیشگوی داستان که نقش اساسی و مهمی در روایت ماجرا دارد، توجه زیادی نمی‌شود و تنها به چندین دیالوگ شبه حماسی منتهی می‌شود. شخصیت‌های فرعی هم در گذراترین حالت ممکن در جریان روایت داستان حضور دارند و زودتر از آنچه فکر می‌کنید، آن‌ها را فراموش می‌کنید.



از این دست نماهای صامت در این سریال بسیار یافت می‌شود.

در این ده قسمت، دو شخصیت به خوبی به هم می‌پیوندند، به مشکلاتی بر می‌خورند، اهداف خود را دنبال می‌کنند و طعم ترس‌ها و امیدهای بسیاری را می‌چشند. جوزف در نقش تایرون به خوبی با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند و آمیخته احساسات غم، خشم، انتقام‌جویی و تلاش برای عادی بودن را القا می‌کند. در سمت مقابل اما هُلت با شخصیتی که نقش آن را به دوش می‌کشد در تضاد است. تندگی شخصیتی آواره است که در کلیسا به سر می‌برد، پس نباید بسیار مرتب به نظر برسد. ولی بازیگر تندگی بیشتر شبیه به افراد پولدار است تا فردی که در مهیا کردن نان شب خود دست به دزدی می‌زند.



New Orleans لوکیشن بسیار مناسبی برای تغییری عظیم در سبک همیشگی سریال‌های معمول مارول است. از گذشته این شهر به خوبی استفاده شده و از اختلاف طبقاتی بسیاری که در این شهر یافت می‌شود، به نحو بسیار مناسبی تصویر شده است. فاصله گرفتن از نیویورک را می‌توان یکی از بهترین اقدامات مارول در زمینه سریال‌های تلویزیونی خود دانست.

▪ شنل (تایرون «تای» جانسون) و خنجر (تندی بوون) عنوان دو شخصیت خیالی و ابرقهرمان در کتاب‌های کامیک منتشر شده توسط مارول کامیکس است. این شخصیت‌ها به دست بیل مانتلو و اد هانیگان خلق شده‌اند و برای اولین بار در پیتر پارکر، مرد-عنکبوتی تماشایی شماره ۱۶۴ام (مارس ۱۹۸۲) معرفی شدند.



■ آن‌ها که قدرت‌هایشان شامل دورنوردی، لمس ناپذیری، متصل شدن به «بُعد نیروی تاریک» (شنل) و ایجاد «خنجر» از نور، پاکسازی اعتیاد از مردم، بهبود دادن به کمک خنجرهای نوری (خنجر) می‌شود، عضو گروه‌هایی همچون مردان ایکس، مردان ایکس تاریک، انتقام‌جویان مخفی، جنگجویان جدید (خنجر)، دختران فراری، مدافعان مخفی و شوالیه‌های مارول (خنجر) هستند.

قاب‌بندی سریال به طور کلی خوب است. برخی نماها به خوبی تاریکی و بی‌امیدی و بعضی دیگر به طور مناسبی حس امید و خوشنودی را القا می‌کنند. این عملکرد خوب شاید در صحنه‌های اکشن سریع تکرار نشود و موجب سردرگمی بیننده شود. سرعت زیاد انتقال دوربین‌ها و زمان نامناسب انجام این عمل مخاطب را وادار به تکرار برخی صحنه‌ها برای متوجه شدن کامل آن می‌کنند. صحنه‌های احساسی و ثابت اما در نقطه مقابل صحنه‌های سریع قرار دارند و به لطف میمیک خوب بازیگران به تنهایی با مخاطب سخن می‌گویند.



کاراکتری که مدتی هیچ دیالوگی ندارد و با فیلمنامه نویسی خوب، مخاطب را درگیر خود می‌کند.

جلوه‌های ویژه سریال C&D هم حق مطلب را ادا میکنند و به قدری با اتمسفر سریال همخوان هستند که شما را به تحسین وا می‌دارند. صحنه‌های جابجایی Cloak به خوبی ساخته شده و بارها ارزش دیدن دارد. در نماهایی که شاهد مقابله تاریکی (ترس) و نور (امید) هستید، این جلوه‌ها بسیار خودنمایی می‌کنند. هر چند که در بهترین حالت ممکن نیستند.



در طول سریال، مخاطب سنی فیلم مشخص نمی‌شود و بای مثال فقط بیننده بزرگسال یا نوجوان را هدف نمی‌گیرد. به همین دلیل روایت ماجرا در بسیاری از اوقات راحت‌تر صورت می‌گیرد و مخاطب خود را بهتر شوکه می‌کنند. گاهی اوقات مخاطب از دید یک نوجوان به ماجرا نگاه می‌کند و احساسات او را تجربه می‌کند، گاهی اوقات هم اتفاقات بازتاب افکار یک بزرگسال هستند. شخصیت‌های اصلی در تصمیم‌گیری‌های خود و احساس بعد از تصمیم‌گیری، آمیخته‌ای از حالات بزرگسال و نوجوان را نشان می‌دهند و در بسیاری از مواقع، فلش بک‌ها این امر را تأثیرگذارتر می‌کنند.



[Cloak & Dagger](#) را می‌توان از متفاوت‌ترین آثار از دنیای مارول دانست. همانطور که پیش‌تر اشاره شد، هدف سریال ساخت آنتاگونیست‌هایی با عظمت نیست، بلکه هدف آن تبدیل معضلات جوامع امروزی به دشمنانی بزرگ است. این پروسه بی‌هیچ اغراق یا فیلتری صورت می‌گیرد و از این نظر، سریال راوی واقعیات است. فضای تاریکی که این سریال می‌سازد، مخاطب را درون خود غرق می‌کند و تجربه‌ای معناگرا رقم می‌زند. به جرئت می‌توان گفت که این سریال، دنیای مارول را به بهترین نحو از جهت دیگری به مخاطب ارائه می‌دهد. دنیایی که در آن، مخاطب مشغول هضم آنتاگونیست نمی‌شود و با مشکلات روزمره ارتباط برقرار می‌کند.

نظر شما در مورد سریال Cloak & Dagger چیست؟

[دیجیاتو](#)